

داشته باشند.

گویند، و رسول خدا (ص) نامه‌یی برای اهل یمن نوشت و شرایع اسلام و حد نصاب زکات را در مورد دامها و اموال برای آنان مرقوم فرمود و در مورد اصحاب و سفیران خود سفارش به نیکی کرد. فرستادگان رسول خدا پیش مردم یمن، معاذ بن جبل و مالک بن مرارة بودند و نیز پیامبر (ص) به اهل یمن اطلاع داد که فرستاده‌ی ایشان آمده و پیامهای آنها را ابلاغ کرده است.

گویند، رسول خدا (ص) برای گروهی از اهل یمن از جمله حارث بن عبد کلال و شریح بن عبد کلال و نعییم بن عبد کلال و نعمان قیل ذی یزن، و معافر و همدان و زُرعه ذی رُعین نامه‌یی نوشت. قبیله‌ی زرعه ذی رَعین از اول قبایل حَمِیر بودند که مسلمان شده بودند. پیامبر (ص) در آن نامه به آنان دستور فرمود که زکات و جزیه را جمع کنند و به معاذ بن جبل و مالک بن مراره پرداخت کنند و هم دستور فرمود نسبت به آن دو خیراندیش باشند. مالک بن مراره فرستاده اهل یمن به حضور پیامبر بود که خبر اسلام و فرمانبرداری ایشان را به اطلاع رساند. همچنین پیامبر (ص) برای ایشان نوشت که مالک بن مراره خبرها را رسانده و حفظ الغیب کرده است.

گویند، رسول خدا برای بنی معاویه هم که از قبیله‌ی کِنْدَة بودند چنان نامه‌یی نوشت. گویند، همچنین پیامبر (ص) برای بنی عمرو که از قبیله‌ی حَمِیر بودند نامه نوشت و ایشان را به اسلام دعوت فرمود. در متن نامه چنین آمده بود که این نامه را خالد بن سعید بن عاص نوشته است.

گویند، پیامبر (ص) نامه‌یی هم برای جَبَلَة بن اَیْهَم پادشاه غسان نوشت و او را به اسلام دعوت فرمود که مسلمان شد و نامه‌یی همراه هدیه‌یی برای پیامبر فرستاد و اسلام خود را به اطلاع رساند و تا زمان عمر بن خطاب مسلمان بود. در آن هنگام در بازار دمشق پای‌مردی از افراد مُرَیْنَة را بدون آنکه متوجه باشد لگد کرد. آن مرد برجست و سیلی به چهره جَبَلَة زد. او را گرفتند و پیش ابو عبیده بن جراح بردند و گفتند: این به صورت جَبَلَة سیلی زده است گفت: جَبَلَة هم او را سیلی بزند. گفتند: نباید او را کشت؟ گفت: نه. گفتند: نباید دست او را برید؟ گفت: نه. فرمان خداوند تبارک و تعالی برای همه یکسان است. جَبَلَة گفت: عقیده شما این است که چهره و آبروی من همتای چهره بزی است که از صحرا آمده است! این دین بدی است و مسیحی شد و پیش قوم خود کوچید و بعد هم به سرزمینهای روم رفت. این خبر

به عُمر رسید و بر او گران آمد و به حسان بن ثابت گفت: ای ابوولید می دانی که دوست تو جبلة بن ایهم مرتد و مسیحی شده است؟ حسان گفت: انالله و انا الیه راجعون چرا مسیحی شده است؟ گفت: مردی از مُزَیْنَة او را سیلی زده است. حسان گفت: پس حق داشته است. عُمر برخاست و با تازیانه خود حسان را زد.

گویند، رسول خدا جَریر بن عبدالله بَجَلی را پیش ذوالکُلاع بن ناکور بن حبیب بن مالک بن حسان بن تُبَع و پیش ذوعمر و فرستاد و آن دو را به اسلام دعوت فرمود که هر دو مسلمان شدند. ضَرَبَة دختر ابرهه بن صباح که همسر ذوالکُلاع بود نیز مسلمان شد و هنگامی که رسول خدا رحلت فرمود جریر بن عبدالله همچنان پیش آن دو بود و ذوعمر و خبر رحلت رسول خدا را به او داد.

گویند، پیامبر (ص) برای معدی کرب بن ابرهه نوشت که هر مقدار از سرزمینهای خَوْلان که اسلام آورند در حیطة فرمانداری او باشد.

گویند، پیامبر (ص) برای اسقف قبیله بنی حارث بن کعب و اسقفهای نجران و کاهنان و راهبان و پیروان ایشان نوشت که آنچه در اختیار ایشان است، بی کم و بیش و صومعه‌ها و پیشوایی و مراسم نمازگزاری به ضمیمه در پناه خدا و رسول خدا بودن از آن ایشان خواهد بود و هیچ اسقفی را از مرتبه اسقف بودن و هیچ راهبی را از راهب بودن معزول نخواهد فرمود. همچنین کاهنان را به حال خود خواهد گذاشت و هیچ حتی از حقوق ایشان و قدرت آنان تغییر نخواهد یافت مشروط بر آنکه خیرخواه باشند و به اصلاح بکوشند و ستمی به کسی روا ندارند. و این نامه به خط مغیره بود.

گویند، پیامبر (ص) برای زَبیعة بن ذومَرْحَب حَضْرَمِی و برادران و عموهای او عهدنامه‌یی نوشت که اموال و نخلستانها (یا کندوهای عسل)<sup>۱</sup> و بردگان و چاههای آب و درختان و آبهای جاری و حق آبیاری و گیاهان و چوب حضرموت و تمام ثروت خاندان ذومرحب در اختیار خودشان باشد و اگر زمینی در رهن باشد، درختان و میوه هم از جمله رهن است و تمام محصول ایشان متعلق به خودشان خواهد بود و خدا و رسول او از گرفتن منافع ایشان بی نیازند، مشروط بر آنکه آنان گروههای مسلمان را یاری کنند، و سرزمین ایشان از هر جور و ستمی به دور خواهد بود و جانها و اموال و منافع نخلستانها و مزارع

۱. اگر نخل باشد یعنی نخلستان و اگر نخل باشد یعنی کندوهای عسل - م.

سلطنتی که از خاندان قیس بوده، محفوظ خواهد بود و خدا و رسولش عهده‌دار این تعینند. و این عهدنامه را معاویه نوشت.<sup>۱</sup>

گویند<sup>۲</sup>، و رسول خدا (ص) برای مسلمانان طایفه حَدَس که از قبیله لَحْم بودند، چنین نوشت: هر کس که نماز را برپا دارد و زکات را پردازد و حقوق خدا و رسولش را رعایت کند و از مشرکان دوری جوید، در پناه ذمه خدا و ذمه محمد (ص) خواهد بود و هر کس از دین خود برگردد، ذمه خدا و ذمه محمد (ص) از او برداشته است و هر کس را که یک نفر مسلمان شهادت دهد که او مسلمان است در امان بدارید که او در پناه محمد (ص) و از مسلمانان است. و این نامه را عبدالله بن زید نوشت.

گویند<sup>۳</sup>، رسول خدا (ص) برای خالد بن ضَمَاد اَزْدی چنین نوشت:

سرزمینهای خالد بن ضَمَاد از خود اوست مشروط بر اینکه به خدا ایمان آورد و شریکی برای او قائل نباشد و گواهی دهد که محمد (ص) بنده و فرستاده خداست. و به شرط آنکه نماز را برپا دارد و زکات را پردازد و ماه رمضان را روزه بگیرد و حج گزارد و فتندانگیزی را پناه ندهد و شک و تردیدی نکند، و به شرط آنکه برای خدا و رسولش خیرخواه باشد و دوستان خدا را دوست و دشمنان خدا را دشمن بدارد و بر عهده محمد (ص) نبی خداست که از جان و مال و خاندان او همچنان که از جان و مال و خاندان خود دفاع می‌کند، دفاع کند و تا هنگامی که خالد اَزْدی به شرایط این عهدنامه وفادار باشد، در پناه خدا و رسول اوست. و این نامه را اَبی نوشت.

گویند، رسول خدا هنگامی که عمرو بن حَزْم را به یمن گسیل فرمود، برای او فرمانی نوشته شد که ضمن آن شرایع اسلامی و حد نصاب و حدود تعیین شده بود و آن عهدنامه را اَبی نوشت.

گویند، پیامبر (ص) دستور داد برای نُعِیم بن اَوْس برادر تمیم‌داری عهدنامه‌یی نوشته شود که جَبْرِی عینون<sup>۴</sup> که از دهکده‌های شام است متعلق به اوست، تمام زمینهای آن، اعم

۱. برای اطلاع بیشتر در مورد این نامه و نامه‌های دیگر، رک: کتاب اورنده مکاتب الرسول و اعم آورده دانستند محترم آقای علی بن حسینی احمدی، این نامه در ج ۱، قم، ۱۳۲۹ خورشیدی، ص ۳۱۳ آمده است. - م.
۲. این نامه‌ها ذیل شماره‌های ۶۴ و ۶۵ کتاب مکاتب الرسول آمده است. - م.
۳. این نامه‌ها ذیل شماره‌های ۶۴ و ۶۵ کتاب مکاتب الرسول آمده است. - م.
۴. بائوت حسوی در معجم البلدان می‌گوید عینون کلمه عبری است و گفته‌اند از دهکده‌های اطراف سب‌القدس است، رک: ج ۶، ص ۳۵۸. - م.

از کوه و دشت و آبهای آن و محصول کشاورزی و قناتها و دامهای آن از نعیم و پس از او از بازماندگان اوست و نباید هیچ کس به او حمله کند و به زور وارد آن سرزمین شود و هر کس به ایشان ستم کند و به ناروا چیزی از ایشان بگیرد، لعنت خدا و فرشتگان و مردم همگان بر اوست. و این عهدنامه را علی (ع) نوشت.

گویند، رسول خدا دستور داد فرمانی برای حُصَین بن اَوْس اَسَلَمی نوشته شود که فَرُغین و ذات اَعْشاش<sup>۱</sup> از اوست و نباید کسی در آن مورد با او ستیزه کند. این نامه را علی (ع) نوشت.

گویند، و رسول خدا (ص) برای خاندان بنی قُرَۀ بن عبدالله بن ابونُجَیح که از قبیله بزرگ نَبْهان بودند، فرمانی نوشت که منطقه مَظَلَّه در اختیارشان باشد و تمام آن سرزمین و آبهای آن و کوه و دشت آن منطقه مخصوص چرای چهارپایان ایشان باشد. این فرمان را معاویه نوشت.<sup>۲</sup>

گویند، پیامبر (ص) برای بنی ضَبَاب که از قبیله بنی حارث بن کعب بودند، فرمانی نوشت که ساربه و مناطق بالای آن از ایشان است و تا هنگامی که نماز گزارند و زکات پردازند و از خدا و رسولش اطاعت کنند و از مشرکان دوری جویند، کسی نباید در آن مورد با آنان ستیزه کند. این نامه را مغیره نوشت.

گویند، رسول خدا دستور داد فرمانی برای یزید بن طُنَّیْل حارثی نوشته شود که تمام مَضَّة در اختیار اوست و تا هنگامی که نماز بگزارد و زکات پردازد و با مشرکان جنگ کند، کسی نباید در این مورد با او ستیزه کند. و این فرمان را جُهَیم بن صَلْت نوشت.

گویند، و پیامبر (ص) برای خاندان قنان بن ثعلبه که از بنی حارث بودند فرمانی صادر فرمود که منطقه مَجَس در اختیار ایشان است و آنان در جان و مال خود در امان هستند. این فرمان را مغیره نوشت.

گویند، و پیامبر (ص) برای عَبْد یَعُوْث بن وَعَلَة حارثی فرمانی صادر فرمود که سرزمین او و نخلستانهای آن جا تا هنگامی که نماز بگزارد و زکات و خمس پردازد از آن اوست و از کسانی که از او پیروی کنند و لازم نیست که عشر اموال پردازند و مأمور

۱. ظاهراً باید دو دهکده کوچک باشد، زیرا نام هیچ کدام در معجم البلدان نیامده است. فرع از سرزمینهای بنی نسیم است و شاید هم منظور دو فرع باشد که به صورت فرع قُتَۀ و فرع خُضَر آمده است، رکن: مکاتیب الرسول، ص ۴۶۵. م.

۲. مَطَلَّه، از سرزمینهای وسیع قبیله نَبهان است، رکن: مکاتیب الرسول، ج ۱، ص ۴۶۶. م.

جمع آوری زکات باید آن جا برود.<sup>۱</sup> و این عهد را اَرْقَم بن ابی اَرْقَم مخزومی نوشت. گویند، پیامبر (ص) دستور فرمود برای خاندان زیاد بن حارث حارثی فرمانی نوشته شود که جمّاء و اذنبه از ایشان است و تا هنگامی که نماز گزارند و زکات بپردازند و با مشرکان جنگ کنند در اختیار ایشان خواهد بود. و این فرمان را علی (ع) نوشت.<sup>۲</sup>

گویند، رسول خدا (ص) دستور فرمود برای یزید بن مُحَجَّل حارثی بنویسند که منطقه نمره و قناتهای آن و وادی رحمن و بیشه‌های آن در اختیار او و قومش باشد و یزید بر قوم خود که از قبایل بنی مالک و عقبه بودند، فرماندار باشد و آنان را به جنگ فرانخوانند و مأموران وصول زکات آن جا بروند. و این فرمان را مغیره بن شعبه نوشت.<sup>۳</sup>

گویند، پیامبر (ص) به تقاضای قیس بن حصین ذوالغصّة امان‌نامه‌یی برای برادران او که از بنی حارث بودند و برای بنی نهد فرستاد که در آن نوشته شده بود تا هنگامی که نماز بگزارند و زکات بپردازند و از مشرکان دوری جویند در پناه امان خدا و رسول خدا خواهند بود و خود باید مقرب به اسلام باشند و از اموال خود حتی برای مسلمانان در نظر گیرند. بنی نهد همپیمان بنی حارث بودند.

گویند، رسول خدا برای خاندان قَنان بن یزید که حارثی بودند، عهدنامه‌یی نوشت که منطقه مَدُوْد و قناتهای آن تا هنگامی که نماز بگزارند و زکات بپردازند و از مشرکان دوری جویند و راهبها را امن نگه دارند و اقرار به اسلام داشته باشند، در اختیار ایشان باشد.

گویند، پیامبر (ص) برای عاصم بن حارث حارثی فرمانی صادر فرمود که منطقه نَجْمَة از محل را کس در اختیار او باشد و کسی در آن باره با او ستیزه نکند و عهدنامه را ارقم نوشت.

گویند، پیامبر (ص) دستور فرمود امان‌نامه‌یی برای خاندان معاویه بن جَرُوْل که از قبیله طی بودند، نوشته شود و نامه در مورد مسلمانان ایشان بود که هر کس نماز بگزارد و زکات بپردازد و خدای و رسولش را اطاعت کند و خمس غنایم و سهم پیامبر (ص) را بپردازد و از مشرکان دوری جوید و همواره اقرار به اسلام داشته باشد، در امان خدا و

۱. یکی از موارد احترام این بوده است که مأمور جمع آوری زکات به منطقه مراجعه کند، به اینکه آنها محور شوند راهمی را

برای پرداخت زکات خود طی کند. - م.

۲. ظاهراً نام دو منطقه از مجران است. - م.

۳. نمره نام جد موضع است که چون یزید از اشراف نجران است باید این منطقه آن جا باشد. - م.

رسولش خواهد بود و سرزمینهایی که تسلیم ایشان شوند از آنان خواهد بود به اندازه مسافتی که در یک شبانه روز گوسپند می پیماید. و این امان نامه را زبیر بن عوام نوشت. گویند، رسول خدا برای عامر بن اسود بن عامر بن جوین طائی فرمانی نوشت که تمام سرزمین و آبهای مناطق طی که مسلمان شوند در صورت پیا داشتن نماز و پرداخت زکات و دوری جستن از مشرکان در اختیار او و قومش خواهد بود. و این فرمان را مغیره نوشت. گویند، پیامبر (ص) برای کسانی از طایفه بنی جَوَین که مسلمان شده بودند، این فرمان را صادر فرمود که هرکس نماز را برپا دارد و زکات پردازد و از مشرکان دوری جوید و خدای و رسول را فرمانبردار باشد و از غنایم خمس، آن را که سهم خدا و رسول است، پردازد و در اسلام خود پایدار باشد در امان خدا و رسول است و زمین و آب آن از او خواهد بود و سرزمینهایی که تسلیم او شوند در همین حکم است و به اندازه راهی که گوسپند از سحرگاه تا غروب می پیماید در حیطة تصرف او خواهد بود. این فرمان را مغیره نوشت.

گویند، پیامبر (ص) برای بنی معن که از طوایف طی بودند، فرمانی صادر فرمود که در صورت پیا داشتن نماز و پرداخت زکات و فرمانبرداری از خدا و رسول و دوری جستن از مشرکان و پایداری در اسلام و در امان نگه داشتن راهها، زمینهایی که می گشایند و آبهای آن در اختیار ایشان خواهد بود و این فرمان را علاء نوشت و بر صدور آن گواهی داد. گویند، رسول خدا (ص) چنین فرمانی صادر فرمود:

به نام خداوند بخشنده مهربان، از محمد نبی (ص) به بنی اسد، سلام بر شما باد، من خدایی را که جز او خدایی نیست می ستایم، و بعد شما به سرزمین و آبهای قبیله طی نزدیک نشوید که تصرف آبهای ایشان برای شما روا نیست، و نباید کسی به سرزمین آنان وارد شود و کسی که از این فرمان سرپیچی کند از ذمه و عهد محمد (ص) بیرون است و قضاعی بن عمرو برای اجرای این دستور قیام کند.<sup>۱</sup> و این را خالد بن سعید نوشت. قضاعی بن عمرو از بنی عذرة و فرماندارشان بوده است.

گویند، پیامبر (ص) برای جنادة آزیدی و قوم و پیروان او این فرمان را صادر فرمود که تا هنگامی که نماز بگزارند و زکات پردازند و خدای و رسول را فرمان برند و از غنایم سهم

۱. قضاعی بن عمرو، به نقل ابن حجر در اصابة، ج ۳، ذیل شماره ۷۱۱۷، یکی از دو عاملی است که رسول خدا برای بنی اسد تعیین فرموده است و این موضوع پس از حجة الوداع بوده است. م.

خدا و رسول را پردازند و از مشرکان دوری جویند در پناه عهد خدا و رسول خدا محمد بن عبدالله (ص) خواهند بود. این فرمان را اُبَی نوشت.

گویند، رسول خدا (ص) برای طایفه سعد هُدَیْم که از قُضَاعَة هستند و برای طایفه جذام نامه یکسانی صادر فرمود که ضمن آن حد نصاب زکات را برای ایشان شرح داد و مقرر فرمود که زکات خود را به یکی از دو فرستاده آن حضرت که اُبَی، و عُنْبَسَة بودند یا به کسی که آن دو او را بفرستند پردازند. و محمد بن سعد می گوید نسب اُبَی و عُنْبَسَة را برای ما نگفتند.

گویند، رسول خدا (ص) برای بنی زُرْعَة و بنی رُبَعَة که از جُهَیْنَة<sup>۱</sup> بودند، این فرمان را صادر فرمود، که آنان بر جان و مال خود در امان هستند و هرکس به ایشان ظلم کند یا جنگ نماید بر عهده مسلمانان است که آن دو قبیله را یاری کنند مگر آنکه با مسلمانان درگیر شوند. یا نسبت به زن و فرزند کسی ستم کنند که در آن صورت یاری داده نخواهند شد. ضمناً این فرمان در مورد مردم صحراهای اطراف هم به شرط اینکه نکوکار و پرهیزگار باشند معتبر است و از خداوند یاری می خواهیم.

گویند، پیامبر (ص) برای بنی جُعَیْل که از قبیله بزرگ بَلِی و از وابستگان خاندان بنی عبدمناف قریش هستند، این نامه را نوشت که آنان مانند مسلمانان هستند و آنچه به سود مسلمانان یا به ضررشان است در مورد آنها هم همچنان خواهد بود و از آنان یک دهم اموال گرفته نخواهد شد و لازم نیست برای پرداخت زکات به جای دیگر بروند. اموال آنان متعلق به خودشان است و پرداخت زکات طوایف نَصْر و سعد بن بکر و ثَمَالَة و هُدَیْل<sup>۲</sup> هم بر عهده ایشان است که جمع کنند و پردازند. رسول خدا در این مورد با عاصم بن ابی صیفی و عمرو بن ابی صیفی بیعت فرمود و هم با اعجم بن سفیان و علی بن سعد و بر این عهدنامه عباس بن عبدالمطلب و علی بن ابی طالب (ع) و عثمان بن عفان و ابوسفیان بن حرب گواهند. در مورد این عهدنامه شهود از بنی عبدمناف تعیین شده اند زیرا با بنی جعیل همپیمان بودند.

گویند، پیامبر (ص) مقرر فرمود برای طایفه اسلم که از بنی خزاعه بودند، چنین نوشته شود که کسانی از ایشان که ایمان آورند و نماز گزارند و زکات پردازند و در دین خدا

۱. جُهَیْنَة از قبایل بزرگ عرب و برای اطلاع بیشتر در مورد این نامه و نامه قبل مراجعه شود به مکاتب الرسول، ص ۷-۳۴۳. م.

۲. این طوایف ساکن اطراف مکه بودند. م.

خیرخواهی کنند در صورتی که کسی به آنها ستمی کند برعهده مسلمانان است که آنان را یاری دهند و نیز برعهده ایشان است که چون پیامبر (ص) ایشان را فراخواند برای یاری حاضر شوند و برای صحرائشینان ایشان هم همین تعهد خواهد بود و آنان هر کجا که باشند در حکم مهاجرند. این فرمان را علاء حضرمی نوشت و گواه آن بود.

گویند، پیامبر (ص) دستور فرمود این فرمان برای عَوْسَجَةَ بن حَرْمَلَةَ جُهَنی نوشته شود. به نام خداوند بخشاینده مهربان این سندی است که رسول خدا به عوسجه بن حرملة جهنی داده است و بخشی از ذِی الْمَرْوَةِ را که میان بَلْکَشَةَ تا مصنعه<sup>۱</sup> و جفلات و جد، که کوه جانب قبله است را به او واگذار فرمود و در این مورد کسی نباید با او ستیزه کند و هر کس ادعایی کند حق با او نیست، بلکه حق عوسجه است، این فرمان را عقبه نوشت و گواه آن بود.

گویند، پیامبر (ص) دستور فرمود این فرمان برای طایفه بنی شَنخ که از جُهینة اند نوشته شود:

به نام خداوند بخشنده مهربان، این سندی است که محمد نبی (ص) به طایفه بنی شَنخ از جهینه عطا کرده است که آنچه از منطقت<sup>۲</sup> صُنینة را کشاورزی کنند و خانه بسازند از ایشان است و هر کس در این مورد ادعایی کند حق با ایشان است و او حتی ندارد. این سند را علاء بن عتبه نوشت و گواه آن بود.

گویند، رسول خدا دستور فرمود برای بنی جَرْمُر بن ربیع که از قبیله جهینه بودند بنویسند که ایشان در سرزمینهای خود در امان هستند و آنچه فتح کنند از ایشان خواهد بود. این نامه را مغیره نوشت.

گویند، پیامبر (ص) برای عمرو بن معبد جهنی و بنی حُرَقه که از جهینه بودند و بنی جرمز دستور داد فرمانی نوشته شود که کسانی که مسلمان شوند و نماز بگذارند و زکات بپردازند و از خدا و رسول فرمانبری کنند و از غنایم خمس و سهم پیامبر (ص) را بدهند و اقرار به اسلام داشته باشند و از مشرکان دوری جویند در امان خدا و رسول خواهند بود و اینکه طلب خود را از مسلمانان بدون ربا و به اندازه مبلغ اصلی وام دریافت دارند و ربای در رهن هم باطل است و در مورد غلات زکات معادل یک دهم محصول است و هر کس هم به

۱. در مورد این کلمه بحث است که شاید طیه صحیح باشد، رک: مکاتب الرسول، ج ۱، ص ۴۷۲، م.

۲. نام منطقه بی میان فناء و سالم از اطراف مدینه است، م.



آنها ملحق شود همین حکم درباره اوست.

گویند، پیامبر (ص) دستور فرمود برای بلال بن حارثی مزنی این فرمان نوشته شود که منطقه نخل و دهکده اش و نخلستانهای اطراف آن در اختیار اوست و وسایل و ابزاری که موجب بهبود کشاورزی گردد در اختیارش قرار گیرد و در صورتی که در اسلام خود راست گفتار باشد مَضَه و جَزَع و غِیْلَه هم از آن او خواهد بود. این فرمان را معاویه نوشت.<sup>۱</sup> گویند، رسول خدا (ص) برای بُدَیل و بُسر و بزرگان بنی عمرو چنین نوشت:

من نسبت به مال شما سوء نظری ندارم و در برابر شما لشکری را قرار نمی دهم گرامی ترین و نزدیک ترین مردم نهامه در نظر من شما هستید و کسانی که از مطیین باشند و از شما پیروی کنند،<sup>۲</sup> من برای کسانی از شما که هجرت کنند، همان شرایط را پیشنهاد می کنم که برای خودم. هر چند آن کس در سرزمین خود از جایی به جایی برود یا ساکن مکه باشد یا برای حج و عمره حرکت کند و بهر حال پس از اینکه با شما آهنگ صلح کرده ام به سوی شما لشکرکشی نخواهم کرد و شما از سوی من هیچ گونه بیمی نداشته باشید. و بعد عَلْتَمَةَ بن عَلَاثَةَ و دو پسر هُوَذَةَ مسلمان شدند و آن دو هجرت کردند و از طرف خود و کسانی که از طایفه عکرمه و پیرو ایشانند بیعت کردند و همه ما در مقابل امور حلال و حرام یکسان هستیم و به خدا سوگند که من به شما دروغ نمی گویم و پروردگار شما را دوست می دارد.

گوید، علت آنکه در این نامه سلام نوشته نشده این است که پیش از نزول حکم سلام این فرمان صادر شده است. نسب عَلْتَمَةَ بن عَلَاثَةَ چنین است: عَلْتَمَةَ بن عَلَاثَةَ بن عوف بن احوص بن جعفر بن کلاب، و منظور از دو پسر هُوَذَه، عَدَاء و عمرو پسران خالد بن هُوَذَه از قبیله بنی عمرو بن ربیعه بن عامر بن صَعَصَعَه اند، و مقصود از طایفه عکرمه، طایفه عکرمة بن خَصْفَةَ بن قیس بن عیلان است و مقصود از مطیین خاندانهای بنی هاشم و بنی زهره و بنی حارث بن فهیر و تیم بن مره و اسد بن عبدالعزی است.

گویند، پیامبر (ص) دستور فرمود برای عَدَاء بن خالد بن هُوَذَه و پیروان او نوشته شود که سرزمینهای میان مصبَاعَةَ تازَج و لَوَابَةَ در اختیارشان گذاشته شود و منظور منطقه لَوَابَةَ

۱. غیر از این نامه، دو نامه دیگر هم خطاب به بلال بن حارث در مآخذ دیگر آمده است، رک: مکاتیب الرسول، ج ۲، ص ۸۰-۲۷۴ و توضیح و شرح استاد محترم آقای علی احمدی، -م.

۲. منظور کسانی هستند که در پیامبر مطیین شرکت داشته اند و در چند سطر بعد توضیح داده است، -م.

خرّار است. و این دستور را خالد بن سعید نوشت.<sup>۱</sup>

گویند، پیامبر (ص) دستور فرمود نامه‌یی به مسیلمه کذاب نوشته شود و او را به اسلام دعوت فرمود و نامه را همراه عمرو بن امیه ضمیری برای او فرستاد. مسیلمه پاسخ نامه را نوشت و مدعی شد که او هم پیامبری مثل رسول خداست و از پیامبر خواست که سرزمینهای اسلامی را با او تقسیم کند و متذکر شد که قریش عدالت و دادگری نمی‌کنند. پیامبر (ص) دستور فرمود پاسخ او را نوشتند و به مسلمانان گفت او را لعنت کنید که خدایش لعنت کند، و در نامه چنین نوشتند: نامه سرپا دروغ و افترای تو رسید، همانا زمین از آن خداست که به هر یک از بندگان خود بخواهد آن را ارث می‌دهد و سرانجام خوب و نیکو از پرهیزگاران است و سلام بر هر کس که از هدایت پیروی کند. گویند، این پاسخ را وسیله سائب بن عوام برادر زبیر بن عوام فرستادند.<sup>۲</sup>

گویند، رسول خدا (ص) برای سلمة بن مالک بن ابو عامر سلمی که از بنی حارثه بود، این فرمان را صادر کرد که سرزمین مدفوّ را به او بخشیده است و ادعای کسی در آن مورد پذیرفته نیست و حق اوست.

گویند، رسول خدا برای عباس بن مرداس سلمی فرمانی صادر کرد که مدفوّ را به او بخشیده است و اگر کسی مدعی شود حتی ندارد. این فرمان را علاء بن عقبه نوشت و گواه آن بود.<sup>۳</sup>

گویند، پیامبر (ص) برای هُوْذَة بن نُبَيْشَة سلمی که از خاندان بنی عَصِيَّة است فرمانی صادر فرمود که منطقه جَفْر و اطراف آن در اختیار او باشد.

گویند، رسول خدا برای اَجَبّ که مردی از بنی سلیم بود فرمانی صادر فرمود که فالس را در اختیار او گذاشتند، و این فرمان را ارقم نوشت.

گویند، پیامبر (ص) دستور داد این فرمان برای راشد بن عبدالسّلمی صادر شود که از منطقه رُهاط به اندازه پرتاب دو تیر یا دو سنگ از آن اوست و کسی در این مورد نباید

۱. در مورد مصاعه و زج و لوابه که احتمالاً به صورتهای دیگری صحیح است، رک: مکاتیب الرسول، ج ۱، ص ۴۵۵-م.

۲. این نامه در مکاتیب الرسول بحسب از قلم افتاده است و در استدراک کتاب به آن اشاره شده و پروفور حمیدالله آن را در مجموعه و تائق آورده است، -م.

۳. خوانندگان عزیز توجه دارند که محتوای این نامه‌ها بدون بررسی دقیق جهات اصولی و فقهی و رجالی نمی‌تواند ملاک صدور حکم قرار گیرد و فقط در عهده فقیه مستنبط است که اظهار نظر کند، -م.

ادعایی کند و حق اوست. و فرمان را خالد بن سعید نوشت.

گویند. پیامبر (ص) برای خاندان حرام بن عبدعوف که از قبیله بنی سلیم هستند این فرمان را صادر فرمود که منطقه اذام علاوه بر آنچه از شواق در اختیار ایشان است در اختیارشان گذاشته شود و بر هیچ کس جایز نیست که بر آنها ستم کند و آنان هم نباید بر هیچ کس ستم کنند. و فرمان را خالد بن سعید نوشت.

گویند. رسول خدا دستور فرمود این نامه برای نُعَیم بن مسعود<sup>۱</sup> نوشته شود:

به نام خداوند بخشاینده مهربان. این پیمان نامه نعیم بن مسعود بن رُحیله اشجعی است که در مورد یاری دادن و خیرخواهی بسته است و تا هنگامی که کوه احد پابرجاست و دریا پشم را خیس می کند به قوت خود باقی است. و علی (ع) نامه را نوشت.

گویند. پیامبر (ص) این فرمان را برای زبیر بن عوام صادر فرمود:

به نام خداوند بخشاینده مهربان. این نامه یی از محمد (ص) رسول خدا برای زبیر بن عوام است که من مناطق بالا و پایین شواق را به او دادم و نباید کسی نسبت به او ادعایی داشته باشد. و نامه را علی (ع) نوشت.

گویند. پیامبر دستور فرمود برای جمیل بن رزام عدوی بنویسند که پیامبر زمین رَمْداء را به او بخشیده است و کسی در آن مورد نباید مدعی او شود. این فرمان را علی (ع) نوشت. همچنین دستور فرمود نوشته شود منطقه ارام و کسّه از حصین بن نضله اسدی است و نباید کسی در این مورد ادعایی کند. و نامه را مغیره بن شعبه نوشت.

گویند. پیامبر (ص) این نامه را برای بنی غنار نوشت که ایشان از مسلمانانند و همه احکامی که برای مسلمانان است برای ایشان هم جاری است و اگر کسی شروع به ظلم و ستم به ایشان بکند حق ایشان است که یاری داده شوند و پیامبر (ص) آنان را در پناه خدا و حمایت مسلمانان قرار داد و جان و مال ایشان محفوظ است و چون پیامبر از ایشان یاری بخواهد باید یاری دهند و دعوت او را بپذیرند مگر در موارد جنگهای دینی که آنان را معاف فرمود و این پیمان همیشگی است و در عین حال مشروط به آن است که بنی غنار مرتکب گناه نشوند.

۱. نُعَیم بن مسعود اشجعی، در جنگ حندق مسلمان شد و نواست به نفع مسلمانان میان یهود بی فریضه و عطفان و فریضه اختلاف ایجاد کند و آنان از همکاری با یکدیگر خودداری کردند، رکذ: وافدی، معاری، جاب ماریس دور حوس، ۱۹۶۶ میلادی، ص ۴۸۰ و ترجمه آن به قلم نگارنده، ص ۴۸۰.

گویند، پیامبر (ص) برای بنی ضَمْرَة بن بکر بن عبدمنات بن کنانه دستور فرمود چنین نوشته شود که نسبت به جان و اموال خود در امانند و هر کس به ایشان ظلم کند مسلمانان آنان را یاری می دهند و برعهده ایشان است که پیامبر را یاری دهند و این پیمان همیشگی است مگر در موارد جنگهای دینی و در موارد دیگر، و در صورتی که پیامبر را یاری کنند در ذمه خدا و رسول خواهند بود و نسبت به نیکان و پرهیزگاران ایشان، مسلمانان باید آنها را یاری دهند.

گویند، پیامبر (ص) برای هلال فرماندار بحرین دستور داد که چنین نویسند:<sup>۱</sup>  
به سلامت باشی، من خدای یگانه‌یی را که جز او خدایی نیست و شریک ندارد می ستایم و تو را به خدای یگانه و یکتا فرامی خوانم، به خدا ایمان بیاور و فرمانبردار باش و همراه جماعت مسلمانان باش که برای تو بهتر است، و سلام بر هر کس که از هدایت پیروی کند.

گویند، پیامبر (ص) برای اُسَیْبَخْتُ بن عبدالله<sup>۲</sup> فرمانروای هَجْر چنین نوشت:  
اَقْرَعُ نامه تو را که ضمن آن برای قوم خود شفاعت کرده بودی آورد، من شفاعت تو را پذیرفتم و آنچه فرستاده‌ات گفتم، تصدیق کردم، در مورد آنچه خواستی بر تو مژده باد که پذیرفتم و دوست می دارم که واقعا آن را بدانم و تو به دیدار من بیایی. اگر پیش ما بیایی تو را گرامی می دارم و اگر هم نیایی و در جای خود بنشینی باز هم تو را گرامی می دارم، من هدیه کسی را طالب نیستم در عین حال اگر تو برای من هدیه‌یی بفرستی، خواهم پذیرفت، کارگزاران من کردارهای تو را ستوده‌اند و سفارش می کنم که بهتر از این مواظب نماز و زکات و مباحث نسبت به مؤمنان باشی، من قوم تو را فرزندان عبدالله نامگذاری کردم آنان را هم به نماز گزاردن و نیک رفتاری دستور ده و بر تو و بر قوم مؤمن تو مژده باد.

گویند، رسول خدا (ص) برای مردم هَجْر چنین نوشت:<sup>۳</sup>  
شما را به پرهیزگاری و ترس از خدا سفارش می کنم و سخت بر خود باشید که پس از آنکه هدایت شده‌اید گمراه نشوید و پس از آنکه نیک بخت شده‌اید بدبخت نشوید.

۱. ظاهراً این نامه فقط در طقات آمده است. - م.

۲. اُسَیْبَخْت، به صورتهای مختلف اُسَیْب و اُسَیْبِج هم آمده است، این مرد مرربان هَجْر بوده است، رک: مکاتب الرسول، ج ۱، ص ۱۵۹. - م.

۳. این نامه در تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۶۴، بلاذی، فتوح البلدان، ص ۹۰ هم آمده است. - م.

نمایندگان شما پیش من آمدند و من فقط کارهایی را که مایه خوشنودی ایشان شده، پیشنهاد کردم و حال آنکه اگر می خواستم چنان که باید و شاید عمل کنم می بایست شما را از هجر بیرون کنم و اکنون بر آنهایی که آمدند نیکی و احسان کردم و شفاعت ایشان را درباره آنها که نیامدند، پذیرفتم و نعمت خدا را بر خود فرایاد آورید. اعمال شما را به من خبر دادند هر کس از شما که نکوکاری کند، من گناه گنهکاران را به حساب او نمی گذارم و چون فرماندهان پیش شما آمدند از ایشان فرمانبری کنید و در مورد اجرای فرمان خدا و در راه خدا آنها را یاری دهید و هر کس از شما که کار پسندیده انجام دهد در پیشگاه خدا و در نظر من گمراه نخواهد بود.

گویند، پیامبر (ص) دستور فرمود برای مندر بن ساوی چنین نوشتند و نامه را همراه علاء بن حضرمی فرستادند:<sup>۱</sup>

همانا فرستادگان من تو را ستودند تا هنگامی که تو نکوکار باشی من هم با تو نیکی خواهم کرد و برای کارهای پسندیده ات پاداش می دهم و به هر حال برای خدا و رسول خدا خیرخواه باش و درود بر تو باد.

گویند، پیامبر (ص) نامه دیگری برای مندر بن ساوی فرستاد که در آن نوشته شده بود: من قدامه و ابوهریره را پیش تو گسیل داشتم آنچه جزیه از سرزمین تو جمع شده است به ایشان پرداز و السلام. و این نامه را ابی نوشت.

گویند، پیامبر (ص) دستور داد برای علاء بن حضرمی چنین نوشتند:

من کسی پیش مندر بن ساوی فرستادم که آنچه از جزیه فراهم آمده است بگیرد، او را وادار کن در این مورد عجله کند و آنچه از زکات و صدقات که پیش تو جمع شده است، همراه آن بفرست. و السلام. این نامه را هم ابی نوشت.

گویند، پیامبر (ص) برای ضغاطیر<sup>۲</sup> که از استغفای مسیحی بود چنین مرقوم فرمود: سلام بر هر کس که ایمان آورده است، عیسی بن مریم روح خدا و کلمه اوست که به مریم آن را القاء فرموده است، من به خدا و آنچه بر ما نازل شده است و آنچه به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل شده است و به آنچه که بر موسی و عیسی و دیگر

۱. مندر بن ساوی فرماندار بحرین است. نامه های دیگری هم برای او فرستاده شده است، رکن: مکاتیب الرسول، ج ۱، ص ۱۴۱-م.

۲. ضغاطیر، به صورت نعاطیر هم ضبط شده است. -م.

پیامبران از سوی پروردگارشان وحی شده است ایمان دارم و میان هیچ‌یک از پیامبران فرق نمی‌گذاریم و ما تسلیم فرمان خداییم و سلام بر هر کس که از هدایت او پیروی کند. این نامه را همراه دحیه بن خلیفه کلبی فرستاد.

گویند، پیامبر (ص) برای بنی جَنْبَه که یهودیان متیم مَثْنَا<sup>۱</sup> هستند و برای مردم مَثْنَا که نزدیک ایله است دستور فرمود چنین نویسند:

فرستادگان شما پیش من آمدند و اکنون نزد شما برمی‌گردند، چون این نامه به دست شما رسید، شما در امان خواهید بود و در ذمه خدا و رسول خدا خواهید بود. رسول خدا کارهای زشت و گناهانی را که مرتکب شده‌اید می‌بخشد و به هر حال در پناه پیمان خدا و رسولید. بر شما ستمی نخواهد بود و بر شما حمله و غارت نخواهند آورد و رسول خدا شما را در پناه خود خواهد داشت و همچنان که از خویشتن دفاع می‌کند از شما دفاع خواهد کرد. اکنون پارچه‌ها و بردگان و سلاح و اسبهای شما متعلق به رسول خداست مگر آنچه که رسول خدا یا نماینده او آن را معاف دارد و پس از این برعهده شماست که یک چهارم از محصول خرماي خود و یک چهارم از درآمد صید ماهی و یک چهارم از هرچه زنها می‌بافند بپردازید و از هرگونه مالیات دیگری معاف هستید. اگر این مطالب را شنیدید و اطاعت کردید برعهده رسول خدا خواهد بود که نیکوکاران شما را گرامی دارد و از گناه گناهکاران شما درگذرد و برعهده مسلمانان و مؤمنان است که بدانند اگر نسبت به مردم مَثْنَا نیکی کنند به خود نیکی کرده‌اند و اگر نسبت به آنان بد کنند به خود بد کرده‌اند. و برای شما امیر و فرمانده تعیین نمی‌شود مگر از خود شما یا از خاندان رسول خدا، والسلام.<sup>۲</sup>

گویند، پیامبر (ص) برای یَحْنَه بن رُوبَه<sup>۳</sup> و مردم ایله و ساکنان کوهپایه‌های آن چنین مرقوم فرمود:

به سلامت باشید، من برای شما خداوندی را که خدایی غیر از او نیست می‌ستایم. من با شما جنگ نکردم تا آنکه برای شما نامه بنویسم اکنون مسلمان شوید یا جزیه بپردازید و از خدای و رسولش و فرستادگان رسول پیروی و فرمانبرداری کنید. فرستادگان مرا گرامی دار و

۱. مَثْنَا، از مناطق نزدیک ایله است و ایله در ساحل شمالی دریای احمر است. - م.

۲. درباره این نامه و مطالبی که در مورد صحت و سقم آن گفته شده است، رکن: مکاتیب الرسول، ج ۱، ص ۹۳-۲۸۸، - م.

۳. به صورت یوحنا هم آمده است. - م.

جامه‌های نیکو غیر از جامه جنگی به ایشان بده و زید را هم جامه‌ی نیکو بپوشان تا هنگامی که فرستادگان من از شما راضی باشند، من هم راضی خواهم بود. میزان جزیه هم معلوم است. اگر می‌خواهید که زمین و دریا در امان باشد از خدا و رسول خدا اطاعت کنید و در این صورت محفوظ خواهید بود و لازم نیست هیچ مالیات دیگری غیر از آنچه حق خدا و رسول است به عرب و عجم پردازید و اگر فرستادگان مرا نپذیری و آنان را راضی نگردانی هیچ عذر و بهانه‌ی از شما نخواهم پذیرفت و با شما جنگ خواهم کرد و در آن صورت کودکان را اسیر و مردان را خواهم کشت و من به حق فرستاده و رسول خدایم. به خداوند و کتابها و رسولان او ایمان دارم و به مسیح بن مریم ایمان دارم و معتقدم که او کلمه خداست و او را رسول خدا می‌دانم و پیش از آنکه بدبختی شما را فرو گیرد، تسلیم شوید و من به فرستادگان خود درباره شما سفارش کرده‌ام. به حرمله سه خروار جو بده که او برای شما شفاعت کرد و اگر به خاطر خدا و این موضوع نبود من با شما مکاتبه نمی‌کردم تا آنکه ناگاه خود را در مقابل سپاه ببینی. اگر از فرستادگان من اطاعت کنید خداوند و محمد (ص) و مسلمانان شما را پناه می‌دهند. فرستادگان من عبارتند از شَرْحَبِيل، اَبِي، حَرْمَلَةَ و حُرَيْث بن زید طائی و آنها هر حکم و فرمانی صادر کنند من به آن راضی هستم و در آن صورت در پناه پیمان خدا و محمد (ص) که رسول خداست خواهید بود و اگر فرمانبردار باشید درود بر شما باد و مردم سرزمین مقننا را به دیار خود بفرستید.

گویند، رسول خدا (ص) برای گروهی که در کوهستان تهامه جمع بودند و حق عبور قبایل کنانه و مزینه و حَکَم و قارة را غصب کرده و بسته بودند و گروهی از بردگان که همراه ایشان بودند و پس از ظهور اسلام و پیروزی رسول خدا نمایندگان به حضور آن حضرت فرستاده بودند. چنین مرقوم فرمود:

به نام خداوند بخشاینده مهربان. این نامه‌ی از محمد رسول خداست برای بندگان آزاده خداوند که اگر ایشان ایمان آورند و نماز را برپا دارند و زکات را پردازند، بردگان ایشان هم همگی آزاده و مولای ایشان محمد (ص) است. هر کس از هر قبیله که پیش آنهاست نباید او را برگردانند. هر خونی که ریخته و هر مالی که گرفته باشند از خود ایشان است و هر طلبی که از مردم دارند باید به ایشان برگردانده شود هیچ ستم و ظلمی بر ایشان روا نیست و آنان در پناه خدا و در پناه محمدند. والسلام علیکم. این نامه را اَبِي بن کعب نوشته است.

گویند، رسول خدا (ص) دستور فرمود این نامه نوشته شود:

به نام خداوند بخشاینده مهربان، این نامه‌یی از محمد رسول خدا (ص) برای بنی غادیاست<sup>۱</sup>، که آنها در ذمه خواهند بود و باید جزیه پردازند و هیچ‌گونه ستمی بر ایشان نخواهد بود و آنها را تبعید هم نخواهند کرد - مجبور به کوچیدن به منطقه دیگری نمی‌کنند. این نامه را خالد بن سعید نوشت و می‌گویند ایشان یهودی بودند.

گویند، پیامبر (ص) این نامه را نوشت:

به نام خداوند بخشنده مهربان این نامه‌یی از محمد (ص) رسول خداست برای بنی عریض و خوارباری که رسول خدا برای ایشان تعیین کرده است ده خروار گندم<sup>۲</sup> ده خروار جو و پنجاه خروار خرما که همه ساله به هنگام برداشت محصول بدون تأخیر باید به آنها پرداخت شود و نباید به ایشان ستم شود. این نامه را خالد بن سعید نوشت. بنی عریض گروهی از یهودند.

اسماعیل بن ابراهیم اسدی بن عُلَیَّة از جریری، از ابوالعلاء نقل می‌کند که می‌گفته است: «همراه مطرف در بازار شترفروشان بودم مرد عربی آمد که همراه خود قطعه چرمی داشت و گفت: چه کسی از شما می‌تواند بخواند؟ گفتم: من. گفت: این را بگیر و بخوان که رسول خدا برای من نوشته است و در آن چنین نوشته بود:

به نام خداوند بخشاینده مهربان این نامه از محمد نبی (ص) است برای زهیر بن اقیس که خاندانی از قبیله عَکْل هستند که اگر ایشان شهادت به یگانگی خداوند و پیامبری محمد (ص) بدهند و از مشرکان کناره گیرند و در غنایم خود خمس و سهم پیامبر را منظور دارند در امان خدا و رسول خدایند.

کسی به او گفت: آیا از رسول خدا (ص) چیزی شنیده‌ای که برای ما حدیث کنی؟ گفت: آری. گفتند: خدایت رحمت کناد برای ما بگو. گفت: از آن حضرت شنیدم که می‌فرمود هر کس می‌خواهد بسیاری از کینه‌ها و خشمها از سینه‌اش زدوده شود و این کار او را خوشنود و شاد می‌سازد، ماه رمضان و سه روز از هر ماه را روزه بگیرد. کسی به او گفت: آیا خودت این را از پیامبر (ص) شنیدی؟ گفت: چنین می‌بینم که می‌ترسید من به رسول خدا دروغ بیندم به خدا سوگند که دیگر حدیثی برای شما نمی‌گویم.

۱. بنی غادیا، در برخی از منابع دیگر به صورت بتناء و عادیا آمده است، رکن: مکاتب الرسول، ج ۱، ص ۴۲۵ - م.

۲. وَسُوٌّ مُعَادِلٌ ثَمَّتْ صَاعٌ اسْتِ وَ دَر تَرَحْمَه بَه طَوْر تَقْرِب کَلْمَه خَرَوَار اِنْتِخَاب شُد. - م.



هشام بن محمد بن سائب از لوط بن یحیی ازدی<sup>۱</sup> نقل می‌کند: \* پیامبر (ص) برای ابوظبیان ازدی که از طایفه غامد بود، نامه‌یی مرقوم فرمود و او و قومش را به اسلام دعوت کرد. ابوظبیان همراه تنی چند از قوم خود به مکه آمد و دعوت آن حضرت را پذیرفت. از جمله همراهان او که به مکه آمدند، مَخْنَف و عبدالله و زُهیر پسران سلیم بودند و عبدشمس بن عنیف بن زهیر. در مدینه هم از آنان جَحْنُ بن مَرَقَع و جندب بن زهیر و جندب بن کعب آمدند. بعد هم چهل نفر دیگر همراه حکم از طایفه مغفل در مکه به حضور پیامبر آمدند و رسول خدا (ص) برای ابوظبیان فرمانی نوشت و او از اصحاب رسول خداست و تا زمان خلافت عمر زنده بود.

هشام بن محمد بن سائب از قول جمیل بن مرثد نقل می‌کند: \* مردی از قبیله اُجاء که نامش حبیب بن عمرو بود. پیش پیامبر (ص) آمد. رسول خدا برای او این نامه را مرقوم فرمود:

این نامه‌یی است از محمد (ص) رسول خدا برای حبیب بن عمرو که از قبیله اُجاء است و برای مسلمانان قوم او که هرکس نماز را برپا دارد و زکات را پردازد. زمین و آبش از آن اوست. چه مسکونی و چه زراعی، و پیمان خدا و رسول اوست.

هشام بن محمد از قول مردی از خاندان بنی بَحْتَر که از قبیله طی هستند، نقل می‌کند: \* ولید بن جابر بن ظالم بن حارثه بن عتاب بن ابی حارثه بن جدی بن تَدُول بن بَحْتَر به حضور رسول خدا آمد و مسلمان شد و پیامبر (ص) برای او فرمانی نوشت که نزد افراد خانوادهاش در جبلین محفوظ است.

علی بن محمد قرشی از ابومعشر، از یزید بن رومان و محمد بن کعب و از یزید بن عیاض بن جعدیه لثی، از زُهیری و از دیگران نقل می‌کند: \* پیامبر (ص) برای سعمان بن عمرو بن قریط بن عبید بن ابوبکر بن کلاب همراه عبدالله بن عوسجة عَرَنی نامه‌یی فرستاد. او به عنوان تحقیر، نامه پیامبر (ص) را به سطل آب خود دوخت و به همین جهت به بنی رافع معروف شدند. بعدها سمعان مسلمان شد و به حضور پیامبر (ص) آمد و این بیت را

۱. لوط بن یحیی بن سعید بن مخنف ازدی، معروف به ابومخنف در گذشته به سال ۱۵۷ هجری از سورحان و زاویان نیبه و دارای تألیفات سودمند است. از جمله فتوح شام، فتوح عراق، جمل، صفین، نهروان، مثل حضرت علی (ع) و مثل حضرت سیدالشهدا، رک: ابن‌ناکر کتبی، فوات الوفيات، ج ۲، چاپ محمد محی‌الدین عبدالحمید، ۱۹۵۱، ص

می خواند:

همچنان که ورد را امان دادی از گناه من درگذر اکنون که به حضورت آمده‌ام  
گناهکارتر از ورد نیستم.<sup>۱</sup>

علی بن محمد از حماد بن سلمه، از حجاج بن ارطاة، از ابواسحق همدانی نقل می‌کرد  
: نامه‌یی از پیامبر (ص) برای عرنی رسید و او آن را به سطل خود دوخت.<sup>۲</sup> دخترش به او  
گفت: مصیبت درهم کوبنده‌یی به تو خواهد رسید، نامه‌ سالار و سرور عرب برای تو می‌رسد  
و تو آن را به سطل خود می‌دوزی؟ اتفاقاً لشکری از مسلمانان بر او گذشتند و همد چیز او را  
حلال دانستند و غارت کردند. او مسلمان شد و نزد رسول خدا آمد و این خبر را گفت.  
پیامبر (ص) فرمود: به آنچه از مال خودت پیش از آنکه مسلمانان آن را تقسیم کنند  
دست یابی از آن خودت باشد که به آن سزاوارتری.

علی بن محمد از عمرو بن عبدالرحمن زهری، از زامل بن عمرو جُدّامی نقل می‌کرد  
: فَرُوَّةُ بن عمرو جُدّامی از طرف رومیان فرماندار عمان یا معان بود که از شهرهای  
بلقاست<sup>۳</sup>، مسلمان شد و خبر اسلام خود را برای رسول خدا نوشت و همراه مردی از  
خویشاوندان خود به نام مسعود بن سعد فرستاد و اسبی و استری سپید و خری و جامدهای  
لطیف و قبایی زردوزی شده هم به عنوان هدیه تقدیم داشت. رسول خدا (ص) برای او  
چنین مرقوم فرمود:

از محمد (ص) رسول خدا به فَرُوَّةُ بن عمرو، فرستاده‌ات پیش ما آمد و پیام تو را و  
اخبار منطقت شما و اسلام تو را گزارش داد و مژده داد که خدای تو را به هدایت خویش  
رهنمایی فرموده است و منوط به آن است که نیکوکار و فرمانبردار خدا و رسولش باشی و  
نماز را برپا داری و زکات را پردازی. و به بلال دستور فرمود تا به مسعود بن سعد فرستاده  
او دوازده و نیم و قیه نقره پاداش دهد.

گوید، خبر مسلمانی فروة به اطلاع پادشاه روم رسید، او را فراخواند و به او گفت: از

۱. اَقْلَى كَمَا أَتَيْتَ وَزِدْ أَوْ لَمْ أَكُنْ بِأَشْوَى دَنَا إِذْ أَتَيْتَكَ بَيْنَ وَرْدٍ

۲. نامه‌ها معمولاً بر روی پوست دباعی شده نوشته می‌شده است و برای تحقیر آن را به سطلهای یوسنی وصله  
می‌رده‌اند. - م.

۳. عمان بزرگترین شهر کشور اردن و پایتخت آن است، شهر معان هم امروز از شهرهای اردن است. - م.

آیین خود برگرد تا تو را همچنان به پادشاهی بگماریم. گفت: از دین محمد (ص) دست برنمی‌دارم و تو خود می‌دانی که عیسی مژده ظهورش را داده است ولی از پادشاهی خود می‌ترسی که آن را از دست دهی. مدتی او را زندانی کرد و سپس او را کشت و بر دار کشید. علی بن محمد از سعید بن ابوعروبه، از قتاده، از قول مردی از بنی سدوس نقل می‌کرد که می‌گفته است: رسول خدا (ص) برای قبیله بکر بن وائل مرقوم فرمود، مسلمان شوید تا در سلامت باشید. قتاده می‌گوید: کسی را نیافتند که آن را بخواند تا اینکه مردی از بنی ضبیعه بن ربیعه آمد و آن نامه را خواند و ایشان را بنی کاتب نامیدند. کسی که نامه پیامبر (ص) را برای ایشان آورده بود طیبان بن مرثد سدوسی بود.

علی بن محمد از مُعْتَمِر، از مردی از اصحاب او به نام عطاء، از عبدالله بن یحیی بن سلمان نقل می‌کند که می‌گفته است: یکی از پسران سُعَیْر بن عَدَاء نامه‌یی از رسول خدا (ص) را به او نشان داده است و متن آن چنین بوده است:

از محمد (ص) رسول خدا به سُعَیْر بن عَدَاء من ناحیه رحیح را در اختیار تو گذاشتم و آنچه از مصرف راهگذران هم بیشتر بود از آن تو است.<sup>۱</sup>

علی بن محمد از یزید بن عیاض، از زهری نقل می‌کند: رسول خدا (ص) این نامه را برای حارث و مشروح و نُعَیْم بن عبدکلال از قبیله حَمِیْر مرقوم فرمود: به سلامت باشید، مشروط بر آنکه به خدا و رسول او ایمان آورید و اقرار کنید که خداوند یکتاست و شریک ندارد، موسی را با آیات خویش مبعوث فرمود و عیسی را با کلمات خود بیافرید، یهودیان می‌گویند عَزْرِیْر پسر خداست و مسیحیان به تثلیث معتقدند و می‌گویند عیسی پسر خداست.

گوید، این نامه را همراه عیاش بن ابی ربیعه مخزومی گسیل فرمود و به او گفت: چون به سرزمین ایشان رسیدی شبانه وارد شو، صبر کن صبح شود وضویی پاکیزه بساز و دو رکعت نماز بگزار و از خدای رستگاری و پذیرش دعوت خود را بخواه و به خدا پناه ببر و نامه مرا به دست راست خود بگیر و با همان دست به دست راست ایشان بده که ایشان خواهند پذیرفت و در آن هنگام برای ایشان سوره لَمْ یکن الذین کفروا<sup>۲</sup> را بخوان و چون از خواندن آن فارغ شدی، بگو محمد (ص) ایمان آورده است و من هم از نخستین

۱. برای اطلاع بیشتر و شرح این نامه، رک: مکاتب الرسول، ج ۱، ص ۴۶۰-۴۶۱.

۲. نود و هفتمین سوره قرآن که بجه هم نامیده می‌شود. -م.

مؤمنانم، هیچ دلیل و برهانی نخواهند آورد مگر اینکه درهم کوبیده خواهد شد و هیچ کتاب زراندودی نخواهند آورد مگر آنکه پرتو آن از میان می‌رود، و آنها برای تو چیزهایی خواهند خواند، چون فارغ شدند بگو ترجمه کنید و بگو خدای مرا بسنده و کافی است. من به کتابهایی که خداوند نازل کرده است ایمان آورده و مأمورم که میان شما دادگری کنم. خدای پروردگار ما و شماست اعمال ما برای ما و اعمال شما برای شماست خصومتی میان ما و شما نیست و خداوند میان ما و شما را جمع می‌فرماید و بازگشت به سوی اوست. و چون مسلمان شدند سه چوبدستی آنان را که هرگاه می‌آورند در مقابل آنها سجده می‌کنند بخواه، و آن چوبدستها یکی از شوره‌گز است که با سیم و زر آراسته‌اند، دیگری چوبدستی بند بند و شبیه خیزران است و سومی چوبدستی سیاه یکدست و شبیه آبنوس است، آن‌گاه هر سه چوبدستی را بیرون ببر و در بازارشان بسوزان.

عیاش می‌گوید: بیرون آمدم و همچنان که رسول خدا (ص) فرمان داده بود رفتار کردم و چون وارد شدم دیدم مردم بهترین جامه و زیور را پوشیده‌اند، پیش رفتم تا ایشان را ببینم به جایی رسیدم که بر در سه خانه که تو در تو بود و پرده‌های ضخیم افکنده بود متهی شد، پرده را کنار زدم و کنار در خانه میانی رسیدم و وارد شدم و در حیاط خانه به جمعی برخوردم و گفتم من فرستاده رسول خدایم و آنچه رسول فرموده بود بجای آوردم و همچنان شد که فرموده بود.

با همین اسناد نقل کرده‌اند: رسول خدا (ص) برای افراد قبیله عبدالقیس چنین مرقوم فرمود:

از محمد (ص) رسول خدا به اکبر بن عبدالقیس<sup>۱</sup>، ایشان با وجود گناهایی که در دوره جاهلی انجام داده‌اند در امان خدا و امان رسول خداوند و برعهده ایشان است که به آنچه عهد کرده‌اند وفا کنند و برای آنهاست که کسی خوابار را از ایشان قطع نکند و ایشان را از آبهای باران که جمع می‌شود محروم نسازند و از استفاده آنها از میوه‌های رسیده به میزان سدجوع و حق عبور جلوگیری نکنند و علاء بن حضرمی در خشکی و دریا و شهر و صحرای آنجا امین و مورد اعتماد رسول خداست. اهل بحرین و قبیله عبدالقیس در پناه اویند و باید او را در مقابل ستمگران یاری دهند و در جنگهایی که صورت گیرد او را

۱. ظاهراً اکبر بن عبدالقیس درست نیست، شاید کیز بن عبدالقیس صحیح باشد و به هر حال برای اطلاع بیشتر، رکذ:

نصرت دهند. در این مورد عهد و میثاق الهی برعهده ایشان است و نباید هیچ‌گونه تغییر و تبدیلی در این بدهند و نباید آهنگ تفرقه کنند و ایشان در مورد غنایم و دادگری و حکم و روش پسندیده مانند لشکریان مسلمانان هستند. و این فرمان برای طرفین به قوت خود باقی است و خدا و رسولش گواه برآیند.

گویند، رسول خدا (ص) برای مهتران و بزرگان حضرموت نامه مرقوم فرمود، همچنین برای قبایل زُرْعَه و قَهْد و بَسِی و بُحَیْرِی و عبدکلال و ربیعه و حجر نیز نامه مرقوم فرمود و شاعری برخی از مهتران ایشان را ستوده و چنین گفته است:

همانا بهتر از همه مردم قهدند و پس از ایشان عبدکلال از همگان بهترند.<sup>۱</sup>

شاعر دیگری زُرْعَه را ستوده و چنین سروده است:

همانا پس از محمد (ص) زرعه بهترین مردم است اگر قبیله بحیری اسلام می آورد.<sup>۲</sup>

گویند، و پیامبر (ص) برای نُثَاثَة بن فَرَوَة دُئَلِی پادشاه سماوه<sup>۳</sup> نامه‌یی مرقوم فرموده است. و گویند، همچنین برای قبیله عُدْرَة بر روی استخوانی نامه نوشت و آن را همراه مردی از بنی عُدْرَة گسیل داشت. و رُد بن مرداس که از قبیله سعد هدیم بود بر او حمله کرد و آن استخوان را گرفت و شکست. و رد بعداً مسلمان شد و همراه زید بن حارثه در جنگ وادی القری یا جنگ قَرْدَة به شهادت رسید.

گویند، رسول خدا (ص) برای مطرف بن کاهن باهلی چنین مرقوم فرمود:

این نامه و فرمانی است از محمد (ص) رسول خدا برای مطرف بن کاهن و برای

ساکنان بیشه که از قبیله باهله‌اند که هرکس زمین موات خشکی را زنده کند و در آن محل نگهداری چهارپایان و جای استراحت شبانه ایجاد کند آن زمین از اوست. و بر آنان است که در هر سی گاو یک گاو میانسال زکات دهند و در هر چهل گوسپند یک گوسپند یکساله و در هر پنجاه شتر یک گوسپند<sup>۴</sup> پردازند و پرداخت‌کننده زکات باید آن را در چراگاه پردازد - مجبور نیست بیاید و در محل دیگری پردازد - و ایشان در امان خدایند.

۱. أَلَا إِنَّ حَبْرَةَ السَّائِرِ كُلِّهِمْ قَهْدٌ      وَ عَدُّ كَلَالٍ حَبْرٌ سَائِرِهِمْ نَعْدٌ

۲. أَلَا إِنَّ حَبْرَةَ السَّائِرِ نَعْدٌ مُّحَمَّدٌ      لَمْزَعَةٌ إِنْ كَانَ التَّحْبِيرِيُّ أَسْلَمًا

۳. از سرزمینهای میان کوفه و شام است. رکت: معجم البلدان، ج ۵، ص ۱۲۰ - م.

۴. ظاهراً اشتباه است و باید بیع شتر باشد نه پیچاد شتر. - م.

گویند، رسول خدا (ص) برای نَهْشَل بن مالک وائلی که از قبیلهٔ باهله بود، این نامه را مرقوم فرمود:

بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ<sup>۱</sup> این نامه محمد (ص) رسول خدا برای نهشل بن مالک و همراهان او از بنی وائل است، هرکس از ایشان که مسلمان شود و نماز گزارد و زکات پردازد و از خدای و رسولش اطاعت کند و از غنایم خمس و سهم رسول را پردازد و از خدای و رسولش اطاعت کند و از غنایم خمس و سهم رسول را پردازد و مقربه اسلام خود باشد و از مشرکان دوری جوید در امان خداست و پیامبر از هرگونه ستمی نسبت به او بیزار است و برای آنهاست که مأمور زکات برای دریافت آن مراجعه کند و ده یک از ایشان گرفته شود و فرماندارشان از خودشان باشد، این نامه را عثمان بن عفان نوشت.

گویند، رسول خدا (ص) برای قبیلهٔ ثقیف عهدنامه‌یی مرقوم فرمود که به شرط رعایت مواد آن در پناه امان خدا و پیامبر خواهند بود. این نامه را خالد بن سعید نوشت و حسن و حسین (ع) گواه بودند، پیامبر این نامه را به نُمَیر بن خَرَّشَة تسلیم فرمود.

گویند، نمایندگان ثقیف از پیامبر (ص) استدعا کردند که منطقهٔ وَج را برای ایشان حرم قرار دهد و این فرمان برای ایشان صادر شد، این فرمانی است از محمد (ص) رسول خدا برای مؤمنان که درختان و شکارهای منطقهٔ وج نباید قطع و شکار شود، هرکس این کار را انجام دهد او را باید بگیرند و به حضور پیامبر آورند و این فرمان محمد بن عبدالله رسول خداست که خالد بن سعید آن را نوشته است و نباید هیچ‌کس خلاف آن رفتار و نسبت به عدم اجرای دستور رسول خدا به خود ستم کند.<sup>۲</sup>

گویند، رسول خدا (ص) برای سعید بن سنیان رِغْلَی این فرمان را صادر فرمود: این فرمانی است که رسول خدا (ص) درختان خرماي سُوارِقیة<sup>۳</sup> و قصر آن را به سعید بن سنیان رِغْلَی عطا کرده است و هیچ‌کس در آن مورد نباید مدعی شود و هرکس هم مدعی شود، حتی ندارد و حق اوست و این را خالد بن سعید نوشت.

گویند، رسول خدا (ص) برای عُبَّه بن فَرَقْد این فرمان را صادر فرمود:  
بر طبق این نامه، پیامبر (ص) به عُبَّه بن فَرَقْد مقدار زمینی برای ساختن خانه در مکه

۱. شروع این نامه با اسْمِكَ اللَّهُمَّ عجب است زیرا در آن تاریخ این کلمه دیگر به کار نمی‌رفت. - م.  
۲. ظاهراً این قسمت بخشی از نامهٔ شروحی است که برای ثقیف نوشته شده است، وَج بخشی از طائف است. - م.  
۳. سوارِقیه، نام دهکده‌یی میان مکه و مدینه و دارای باغها و نخلستانهای فراوانی است، رِغْل نام قبیله است. - م.

در طرف مروه عطا فرمود و نباید هیچ کس در آن مورد مدعی شود و هر کس هم مدعی شود، حتی ندارد و حق اوست. و این نامه را معاویه نوشت.

گویند، رسول خدا (ص) برای سَلْمَةَ بن مالک سَلْمی این فرمان را صادر فرمود:

بر طبق این نامه، رسول خدا (ص) منطقه میان ذات الحناظی و ذات الاساود را در اختیار سلمه می گذارد و کسی نباید در این مورد مدعی او شود. علی بن ابی طالب (ع) و حاطب بن ابی بلتعده گواهند.<sup>۱</sup>

گویند، رسول خدا (ص) برای بنی خباب که از قبیله کلب هستند، این فرمان را صادر فرمود:<sup>۲</sup>

این نامه یی است از رسول خدا (ص) برای بنی خباب و همپیمانان ایشان و کسانی که ایشان را یاری می دهند که نماز را برپا دارند و زکات را پردازند و به ایمان تمسک جویند و به عهد و پیمان وفادار باشند و بر ایشان است که در قبال هر پنج شتر چراکننده یک گوسپند ماده سالم پردازند و در مورد شتران بارکش که خواربار حمل می کنند از زکات معافند. در مورد زکات محصول زمینهای دیم و زمینهایی که باید آب بدهند، میزان زکات همان است که امین - کارگزار زکات - تعیین کند و این وظیفه یی است که چیزی بر آن افزوده نمی شود. سعد بن عباده و عبدالله بن ائیس و دحیه بن خلیفه کلبی گواهند.

گویند، رسول خدا (ص) این فرمان را صادر فرمود:

این نامه یی است از محمد (ص) رسول خدا برای مهری بن ایض و کسانی از قبیله مهرة که ایمان آورده اند، نسبت به ایشان هیچ گونه ظلم و ستمی نخواهد شد و بر آنان غارت برده نمی شود و هیچ کار دشواری بر ایشان تحمیل نخواهد شد و بر عهده ایشان است که دستورهای اسلام را انجام دهند، و هر کس دین خود را مبدل سازد، چنان است که با خدا جنگ کرده است و هر آن کس ایمان آورد، در پناه خدا و رسولش خواهد بود، اشیاء گمشده باید به صاحبش مسترد شود و زکات دامها باید پرداخت شود. لغت تَفَثُ به معنی کار زشت است و لغت رَفَثُ به معنی جماع و گناه است. و این نامه را محمد بن مسلمه نوشته است.<sup>۳</sup>

۱. ذات الحناظی و ذات الاساود از منازل میان کوفه و شام است. - م.

۲. برای اطلاع بیشتر از این نامه و شرح آن به مکاتیب الرسول، ج ۱، ص ۴۲۲-۴۱۷ مراجعه نمود. - م.

۳. ظاهراً معانی کلمات تَفَث و رَفَث را نمی دانسته اند و پرسیده بوده اند و رسول خدا (ص) ضمن این نامه پاسخ فرموده

گویند. رسول خدا این فرمان را برای خَثْعَم صادر فرمود:

این فرمانی است از محمد (ص) رسول خدا برای افراد قبیله خثعم کسانی که در بیشه و صحراهای آن زندگی می‌کنند، هر خونی که در جاهلیت ریخته‌اید از گردن شما برداشته است. هر کس از شما که با رغبت یا زور مسلمان شده و در دست او زمینی است که به طور دیم یا آبی محصول می‌دهد، در سالهای سخت و قحطی بر او است که محصول خود را بردارد و بخورد و بفروشد و پراکنده سازد - احتکار نکند -، در مورد زمینهای دیمی یک‌دهم و در مورد زمینهای آبی یک‌بیستم باید زکات بدهند. جریر بن عبدالله و کسانی که با او بودند گواه این فرمان بودند.<sup>۱</sup>

گویند، پیامبر (ص) برای نمایندگان قبیله ثُمَالَه و حُدَّان چنین مرقوم فرمود:

این فرمانی است از محمد (ص) رسول خدا برای ساکنان کنار دریا و صحراهای اطراف صحار که لازم نیست برای نخلستانهای ایشان قبلاً مقوم فرستاده و وزن شود تا آن‌گاه که محصول خود را جمع و انبار کنند، و باید در مقابل هر ششصد صاع خرما شصت صاع زکات بپردازند. این فرمان را ثابت بن قیس بن شماس نوشت و سعد بن عباد و محمد بن مسلمه گواه بودند.<sup>۲</sup>

گویند، پیامبر (ص) برای قبیله بَارِق که از آزد هستند، این فرمان را صادر فرمود:

این فرمانی است از محمد (ص) رسول خدا برای قبیله باریق که هیچ‌کس حق ندارد درختان میوه ایشان را قطع کند یا محصول آن را بچیند و در بهار یا تابستان بدون اجازه ایشان در مراتع آنها دامهای خود را به چرا برد، ضمناً هر یک از مسلمانان که در سالهای سخت از کنار ایشان بگذرد بر آنهاست که سه روز او را میهمان کنند و هنگامی که میوه‌های ایشان برسد رهگذران حق دارند که از میوه‌های فرو ریخته پای درختان به مقدار خوراک خود استفاده کنند بدون اینکه اندوخته کنند یا با خود ببرند. ابو عبیده بن جراح و حذیفه بن یمان گواهند. و نامه را اُبَی بن کعب نوشته است.<sup>۳</sup>

گویند، چون وائل بن حُجر خواست به سرزمین خود برگردد، به رسول خدا گفت به

است. - م.

۱. خَثْعَم از قبایل بزرگ و بیشه نزدیک مکه است. - م.

۲. ثُمَالَه و حُدَّان دو قبیله بزرگ هستند و برای شرح بیشتر، رک: مکاتیب الرسول، ج ۱، ص ۳۰۸، ۴۱۲، ۴۱۵. - م.

۳. برخی از لغات را ابن سعد شخصاً توضیح داده است که در ترجمه مورد استفاده قرار گرفت. - م.



وسيلة من برای قوم من نامه‌یی بنویسید و پیامبر (ص) به معاویه فرمود چنین بنویس:  
 برای بزرگان عیاهله، بر ایشان است که نماز بگزارند و زکات پردازند در نخستین  
 نصاب شتر یا دامهای دیگر باید یک گوسپند پرداخت شود و آنچه میان دو نصاب است از  
 صاحب آن است، نباید دامها را با یکدیگر مخلوط کرد و نباید آنها را پنهان نگه داشت،  
 ازدواج خواهر در مقابل اینکه خواهر بدهند صحیح نیست - کسی خواهرش را به همسری  
 مردی در آورد مشروط بر اینکه او خواهرش را به او بدهد - و جمع کنندگان زکات نباید  
 پرداخت کنندگان زکات را از محل خود به جای دیگر احضار کنند، پرداخت کنندگان زکات  
 هم حق ندارند مال خود را در جمع با مال دیگری محاسبه کنند - یعنی مثلاً اگر کسی هفت  
 شتر دارد بگوید برادرم دو شتر دارد جمع شتران ما نه شتر می شود و هیچ کدام پنج شتر  
 نداریم که زکات پردازیم - و بر آنهاست که لشکرهای مسلمانان را یاری دهند، و بر مقدار  
 ده خروار زکات واجب است، و هر آن کس که زکات پردازد مال و ثروتش بیشتر و افزون  
 خواهد شد، و ائیل به رسول خدا گفت در مورد سرزمینهایی که در تصرف من بوده است  
 چیزی بنویس و بزرگان حمیر و حضرموت هم در این باره گواهی دادند و رسول خدا فرمود  
 تا برای او چنین نوشته شود:<sup>۱</sup>

این فرمانی است از محمد نبی (ص) برای وائل بن حجر سالار حضرموت، اگر  
 مسلمان شوی و تا هنگامی که مسلمان باشی سرزمینها و حصارهایی که در تصرف تو است  
 همچنان در اختیار تو خواهد بود و باید یک‌دهم از محصول خود را به تقویم ارزیابی دو  
 نفر عادل پردازی و مقرر می‌داریم که بر تو تا این دین برپاست ستمی نشود و پیامبر و  
 مؤمنان تو را یاری دهند.

گویند، اشعث و اشخاص دیگری از قبیله کنده با وائل بن حجر در مورد زمینهای  
 حضرموت نزاع کردند؛ حتی در محضر رسول خدا مدعی آن شدند و در آن هنگام  
 پیامبر (ص) نامه فوق را برای وائل بن حجر صادر فرمود.

گویند، رسول خدا (ص) برای اهل نجران این فرمان را صادر فرمود:  
 این فرمانی است از محمد (ص) رسول خدا برای اهل نجران، که برعهده ایشان است  
 که در مقابل تمام محصول کشاورزی و طلا و نقره و بردگان و مزارع سرسبز خود فقط دو

۱. برای شرح و اطلاع بیشتر، رکن: مکاتیب الرسول، ج ۱، ص ۲ - ۴۰۱ - م.